

به نام عشق آفرین مهرپرور

نیرنگ دسحر

www.ketab.ir

بتول (بته) کوه کمری سرشت

دی ۱۴۰۰

سرشناسه: کوه کمري سرشت، بتول، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پديدآور: نجوای سحر/ بتول (بته) کوه کمري سرشت.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات زهره علوی، پاییز ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهري: ۶۰ ص.

شابک: ۸- ۶۳- ۷۸۸۸- ۶۲۲- ۹۷۸

وضعيت فهرست نویسه: فييا

موضوع: شعر فارسي - قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry - 20th century

موضوع: مناجات - شعر

موضوع: * Poetry - Monajat

رده بندي کنگره: ۸۳۵۸ PIR

رده بندي ديوي: ۸۹۱/۶۲

شماره کتابشناسي ملي: ۷۰۵۷۲۳

نجوای سحر

نویسنده: بته کوه کمري سرشت

صفحه آرا و طراح جلد: ظريفه غفوري وايقان

نوبت و تاريخ چاپ: چاپ یکم / زمستان ۱۴۰۰.

قطع / شمارگان / قيمت: رقعه / ۱۰۰۰ / ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۸- ۶۳- ۷۸۸۸- ۶۲۲- ۹۷۸

انتشارات زهره علوی: تهران - ميدان رسالت

خیابان هنگام - بالاتر از ميدان الغدير - شميران

نو- کوچه شهيد قربانيه نسب - پلاک ۴۵ - واحد ۳

تلفن دفتر: ۷۷۴۴۱۵۹۴-۲۱.

تلفن همراه (پيام رسان): ۷۸۳۳۴۹-۰۹۱۲۴.

تلفن پخش: ۷۸۱۴۶۹۹-۰۹۱۲۲.

این کتاب براساس مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، به
شناسه شماره ۵۹۹۱۰-۳۳۴۱۳-۹، مورخ ۱۹/۱۰/۱۴۰۰ به چاپ

رسیده است.

فهرست مطالب



۷	یاد تو.....
۸	نگاه زیبا.....
۹	هدف زندگی.....
۱۰	دفتر عمر.....
۱۱	نسیم عشق.....
۱۲	دعای سحری.....
۱۳	نوای عشق.....
۱۴	خروج از مدار.....
۱۵	تقدیر.....
۱۶	لبخند.....
۱۸	بوی آشنایی.....
۱۹	باران عشق.....
۲۰	تپش مهربانی.....
۲۱	پنجره دل.....
۲۲	همدم.....
۲۳	شمع سوزان.....
۲۴	سکوت.....
۲۵	بوسه شقایق.....
۲۷	خاطرات.....
۲۸	هوای دل.....
۳۰	آشفته حال.....
۳۱	اشک ابر.....
۳۳	دعای سحر.....
۳۴	کاسه مهربانی.....



۲۵	صفحه روزگار
۳۶	جستجوی عشق
۳۸	سوسوی احساس
۳۹	نسیم عشق
۴۱	رویش طبیعت
۴۲	شایستگی
۴۳	کودک درون
۴۴	دل دریایی
۴۵	معجزه
۴۶	سر مست
۴۷	ساز عشق
۴۸	باور
۴۹	پنجره امید
۵۰	بخشش زیبا
۵۱	شادباش
۵۲	زیبایی درون
۵۳	سرای عشق
۵۴	سفره کرامت
۵۵	جوهر عشق
۵۶	جوانه
۵۷	آموزش دوستی
۵۸	بهبود نجوا
۵۹	لطف حق
۶۰	پرواز دل

مقدمه

من زنی با معیارهای عارفانه
هر سحر به نیایش صبحگاهی
از مرگ کوتاه رؤیاهای خوابیده بیدار می‌شوم
و آماده برای دیدار با معبود،
آنگاه در خلوتم نشسته و دل به دل او می‌دهم.
و مشتاقانه، در دل می‌زنم، تا باز شود به رویم هر بار،
تا بنشینم بر سر سفره رحمتی که به گستردگی عالمی
است،
به آغازی بی‌پایان که فراگیر بر دل و جان،
وقتی نگاهش دلم را به سرای معرفت می‌کشد،
و انسانیت را بر رگ‌هایم جاری می‌سازد،
تا سرزمین جان و تنم،
استشمام می‌کنم
هوای مطلوبی را که او نسیمش است،
و چه گوارا می‌نوشم از سیلاب عشقی که او روان‌سازش،
به لطف و کرمش
رازهای نهفته درونم شکوفا می‌شود،